

تعریف سبک و انواع سبک های ادبی در شعر فارسی

جمیله زاهدی

کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی

چکیده:

سبک روش مشخص بیان مطلب است یعنی گوینده به چه نحو خاص و مشخصی مطالب خود را ایراد کرده است، و جهت درک این نحوه خاص بیان در انتخاب لغات، شکل جملات و اصطلاحات، صنایع ادبی، عروض و قافیه ... باید دقت شود. تعریف جامع و مانع سبک دشوار است اما می توان آن را از دیدگاه های مختلف تقسیم کرد مثلاً برحسب نام افرادی که سبک شخصی داشته اند ، یا درک مطلب ، یا نوع زبان ، یا موضوع . اما از همه مهمتر و معمول تر تقسیم سبک بنا بر دوره است. سبک اشعار به هر شاعر بستگی دارد و سبک شاعر ها شیوه ای می باشد که آن ها برای بیان مطالب خود به کار می برند. وابسته به سبک شاعر ها ، طریقه اشعار را نیز به طبقه بندی های مختلفی تقسیم کرده اند که معروف ترین نوع آن ها : سبک خراسانی ، سبک هندی ، سبک عراقی و... می باشد .

کلیدواژه ها: سبک ، شعر ، ادبی ، فارسی

مقدمه :

از میان تمامی ملت های قدیم جهان ،کمتر ملتی را مانند ایران می توان یافت که دارای سابقه ی ممتد ادبی و آثار مختلف دل انگیز به لهجه ها و سبک های گوناگون باشد . از قدیمی ترین آثار ادبی یعنی گائنه های زرتشت تا جدید ترین آثار جان بخش پارسی همه جا و همیشه پرتو روح خلاق و اندیشه ایرانیان هویدا است .

مجموعه ی کتب و منظومه هایی که از حدود هزار سال قبل از میلاد مسیح تا امروز که نزدیک به دو هزار سال می گذرد ،یعنی در فاصله ای قریب به سه هزار سال شمسی در این کشور به زبان های شمالی یا اشکانی ، پهلوی ساسانی ، سغدی ، طبری ، کردی ، پارسی دری پدید آمده از حد شمار بیرون نیست . همچنین ملت ایران در ایجاد یکی از مهمترین ادبیات جهانی یعنی ادبیات عرب نیز سهم و الایی داشته است . چنانکه ادبیات عرب تجدد و ترقی خود را در بسیاری موارد مرهون ایرانیان است.

بدون شک تاریخ ادبیات ایران در هر یک از ادوار مختلف ، تحت تاثیر وضع سیاسی و اجتماعی و دینی و علمی پدید آمده است که مطالعه ی هر کدام از آنها از جنبه ی خاص خود مورد توجه می باشد .

ادبیات فارسی از معدود ادبیات مختص به زبانی است، که با تأثر از متون اوستایی در دوران ساسانی به زبان های پارسی میانه و پهلوی اشکانی پدید آمد. با توجه به وجود تعدد زبان های پیش از اسلام در ایران از جمله زبان های پارسی باستان، اوستایی، پهلوی شمالی و جنوبی، که برخی زبان شناسان ادبیات فارسی در وجود شعر در پارسی باستان، حامل فرایض و شبهات و تردیدهای بسیاری است، در وجود شعر در زبان های دیگر از جمله زبان پهلوی چرا که آن را جد بلا فصل زبان فارسی دری می خوانند.

حاصله ی پدیدآوری زبان پارسی قریب، به یک هزار و دویست سال شعر و مکاتب و سبک های ادبی است. در کلیات سبک شناسی ادبیات واژه سبک که در لغت به معنای روش خاص بیان مطلب از طریق راوی آن با انتخاب دقیق و شمایل خاص جملات و اصطلاحات و صنایع ادبی و عروض و قافیه سعی بر برقراری شکلی متمایز ارتباط از طریق قلم خویش را دارد. در مفاهیم جزئی سبک به مباحث سبک شخصی؛ سبک خاص و زاده ی شخصی خاص برای مثال فردوسی، نظامی، خاقانی، حافظ هر یک دارای سبک شخصی هستند.

اشاره ای به شعر ایران پیش از اسلام :

در ایران پیش از اسلام زبان های متعددی وجود داشته است که از همه مهم تر زبان های پارسی باستان، اوستایی و پهلوی شمالی و جنوبی است. جز در مورد پارسی باستان که در وجود شعر در آن زبان تردید است در وجود شعر در سایر زبان ها هیچ شکی نیست.

آن چه برای ما مهم است بحث شعر زبان پهلوی است نه اوستا و فارسی باستان. زیرا این زبان جد بلا فصل زبان فارسی دری است. به عبارت دیگر ورود اسلام همان پهلوی بوده است و این که شعر به لهجه های ایالات مرکزی و جنوبی ایران که زبان دوره ساسانیان بود و مردم مدتها تا تسلط کامل فارسی دری به آن لهجه حرف می زدند و به آن پهلوی می گویند.

شعر پهلوی دو گونه است یکی اشعاری که در متون پهلوی ایران پیش از اسلام دیده می شود. دوم شعرهایی که در مقارن ورود اسلام یا در قرون اولیه هجری سروده شده است.

مساله بغرنج در مطالعه این اشعار کیفیت وزن آن هاست که علی ا لظاهر عروضی نیست. به هر حال تعیین وزن در زبان های مرده، مشکل است زیرا نحوه تلفظ و لذا تعیین کمیت هجاها دقیقاً مشخص نیست.

آخرین آن ها سلسله مقالاتی است که استاد دکتر ابوالقاسمی نوشته اند در اینجا دو بیت اول از قصیده ۲۵ بیتی هجایی دارای قافیه اندر آمدن شاه بهرام را می آوریم.

کَ باوَد کَ پیگی آید از هیندگان

کَ مَد آنه شه و هر آم از دوره کیان

کَ پیل است هزار ابر سر آنسراست پیلبان

کَ آراستگ درفش دارد پَدوَن هوسرو آن

یعنی:

کی بود که پیگی آید از هندوستان

که آمد آن شه بهرام از دوده کیان

که پیل است هزار و بر سراسر هست پیلبان

که آراسته درفش دارد به آیین خسروان

اگر اشعار پهلوی یعنی اشعار به زبان های محلی بعد از اسلام را از این لحاظ بررسی کنیم، به نتیجه واحدی می رسیم. شمس قیس رازی که دو بیتی امثال باباطاهر و بندار رازی را به لهجه فارسی دری می خواند آنها را گاهی به مفعولاتن و گاهی فاعلاتن و گاهی مفاعیلن تقطیع می کرد، حال آن که وزن کلی مفاعیلن مفاعیلن فاعولن است.

برخی از فحولات هم کاملاً غیر عروضی است (یعنی هجایی) مثل چهارخانه (دو بیتی) های شرف شاه شاعر گیلک زبان قرن هشتم. مناجات خواجه عبدالله انصاری و اقوال مشایخ قدیم هم طبق سنت شعر هجایی است که گاهی تصادفاً به وزن یا هزج (که می گویند وزن ایرانی است) قابل تقطیع است.

این شیوه شاعری در چند ترجمه قدیم از قرآن به کار رفته است.

ظاهراً همین اشعار غیر عروضی بودند که اندک اندک تحت تاثیر شعر عروضی گفتن کاملاً جای آن را گرفت.

یکی از دلایل مهم این تغییر و تحول شباهت دستگاه هجایی و صامت و مصوت های دو زبان عربی و فارسی است.

اشعار نخستین زبان فارسی به لحاظ عروض اشکالاتی دارند که می تواند نشان دهنده تحول تدریجی شعر غیر عروضی به عروضی باشد، اما در منابع کهن فارسی مثلاً در تاریخ سیستان آمده است که شاعرانی ابتدا به تقلید از شعر عرب، شعر فارسی گفتند.

تعریف سبک و انواع سبک های ادبی در شعر فارسی

سبکهای ادبی در شعر فارسی به چند بخش مهم و اساسی تقسیم شده اند :

انواع سبک ها :

۱. سبک خراسانی: نیمه دوم قرن سوم، قرن چهارم و قرن پنجم.

۲. سبک حد واسط یا دوره سلجوقی: قرن ششم

۳. سبک عراقی: قرن هفتم، هشتم، نهم.

۴. سبک حد واسط یا مکتب وقوع و وا سوخت: قرن دهم

۵. سبک هندی: قرن یازده و نیمه اول دوازده.

۶. دوره بازگشت: اواسط قرن دوازده تا پایان قرن سیزدهم.

۷. سبک حد واسط یا دوران مشروطیت: نیمه اول قرن چهاردهم

۸. سبک نو: از نیمه دوم قرن چهاردهم به بعد.

که در این تقسیم بندی " بازگشت ادبی " و " شعر معاصر " در یک طبقه بندی قرار گرفتند. " این سبک ها مربوط به زمان است

نه مکان ، و مکان را در آن تأثیری نبوده و نیست و همچنین سبک های بین بین نیز هست که استادانی داشته است.

اصولاً این نوع تقسیم بندی ها برای طبقه بندی راحت تر شعر فارسی و در دوران بعد از آن شاعران ایجاد شده . معرفی این سبک

ها و مکاتب فکری برای آشنایی با شاعران و شرایط اجتماعی زمان آنها بسیار مفید است.

اساساً سبک چیست ؟ :

سبک شعر، یعنی مجموع کلمات و لغات و طرز ترکیب آنها، از لحاظ قواعد زبان و مفاد معنی هر کلمه در آن عصر، و طرز تخیل و

ادای آن تخیلات از لحاظ حالات روحی شاعر، که وابسته به تأثیر محیط و طرز معیشت و علوم و زندگی مادی و معنوی هر دوره

باشد، آنچه از این کلیات حاصل می شود آب و رنگی خاص به شعر می دهد که آن را « سبک شعر » می نامیم، و پیشینیان گاهی

به جای سبک « طرز » و گاه « طریقه » و گاه « شیوه » استعمال می کردند.

شعر فارسی، به طور کلی، از زیر سیطره و تسلط چهار سبک بیرون نیست، اگر چه باز هر سبکی به طریقه و طرزهای مختلفی تبدیل می شود تا می رسد به جایی که هر شاعری استیل و طرز خاصی را به خود اختصاص می دهد که قابل حصر نیست، بنابر این در مدارس امروز ما تنها چهار سبک را اصیل و مبدأ سبک ها قرار داده ایم.

سبک هندی:

از دوران صفویه به بعد یعنی از اوائل قرن دهم تا اواسط قرن دوازدهم سبک تازه ای در شعر فارسی پیدا شد به نام سبک هندی. این سبک هندی نتیجه اتفاقات و دگرگونی های سیاسی و ایدئولوژیک مذهبی بود که در روزگار صفویان در ایران به وقوع پیوست و پرداختن به آن در اینجا میسر نیست. تنها می شود به شعر گریزی دربار نوریسندگان متکی به شمشیر قزلباش اشاره کرد که بیش و پیش از هر چیز، دغدغه رواج و گسترش خونین مذهب تشیع را داشتند و جز به جاعلان حدیث و متشرعان شیعی و مرثیه خوانان و روضه سرایان اعتنائی نمی کردند. و همین سیاست دینی - فرهنگی و ایدئولوژیک که با خشونت و بربریت تمام بر مردم سراسر ایران اعمال می شد بسیاری از اهل فرهنگ و هنر و شعر را از ایران به سوی هند گریزاند!

به هر حال، اکثر شاعران فارسی زبان هند و آسیای مرکزی و آسیای صغیر (ارمنستان و ترکیه کنونی) پیرو این مکتب بودند. ویژگی بسیار مهم این مکتب، سادگی زبان و نزدیکی زبان شعر به زبان عامه مردم بود و علت آن هم دور شدن شعر بود از حوزه های ادبی و محافل اشرافی و درباری.

این مکتب با شاعرانی مثل اهلای شیرازی [متوفی در سال ۹۴۲ هجری (۱۵۳۵ میلادی) وحشی بافقی متوفی در ۹۹۱ (۱۵۸۳ میلادی)] شروع شد.

این شیوه شعری اگرچه نخست، هدفش گریز از تقلید و تکرار مضامین کهن و در جستجوی مضامین و درونمایه های تازه بود، بعد ها به علت مضمون بافی ها و تأکید بر پیچیدگی های لفظی و کنایی و تصویری و به کار بردن تشبیهات پر ابهام و بی مورد و تعقیدات نابه جا و نیز مبالغه در مضمون یابی های دور از ذهن، تقریباً به سقوط شعر فارسی انجامید و اگر نبود وجود ابیات بسیار زیبا و پراکنده از برخی شاعران به ویژه صائب تبریزی و بیدل دهلوی، چیز زیادی از شعر فارسی در این دوره چند قرنی باقی نمی ماند.

ملک الشعرا بهار در منظومه ای که ضمن آن به نقد ادبی و معرفی سبک های شعر فارسی و شاعران دوران خویش می پردازد، در باره سبک هندی می گوید:

سبک هندی گرچه سبکی تازه بود	لیک او را ضعف بی اندازه بود
سست و بی شیرازه بود	فکرها سست و تخیل ها عجیب
شعر پر مضمون ولی نادلفریب	وز فصاحت بی نصیب

شعر هندی سر به ملیون می کشید هر سخنور بار مضمون می کشید

رنج افزون می کشید... زان سبب شد سبک هندی مبتدل...

اساس ایدوئولوژیک سبک هندی :

یک نگاه سطحی به اشعار نمایندگان سبک هندی نشان می دهد که نگرش و طرز تفکر آنها از هر گونه محدودیت و تعصب و خشک مغزی به دور است و وسعت نظری غریب و نگرشی همه جانبه در آنها موج می زند. برای اینکه درک کنیم که این خصوصیت مهم تا چه اندازه با آگاهی و هوشمندی شکل گرفته است لازم است که به تحلیل و فهم درست مفهوم «وسعت مشرب» که در آثار این شاعران به تکرار آمده است دست یابیم.

برای درک درست مفهوم «وسعت مشرب» باید از تذکره ی محمد طاهر نصرآبادی، دوست و معاصر صائب، کمک گرفت. نصرآبادی سی بار در رابطه های مختلف این مفهوم را به کار برده و در ضمن تحلیل پاره های شعر این مفهوم را نه چون مجاز مشرب بلکه چون گشادگی شخصیت معنا کرده است. و دو بار هم مترادف «وسعت خلق» را برای این مفهوم می آورد.

از طرف دیگر «مشرب» در میان معناهای گوناگونی که دارد در اساس به معنای «آب نوشیدن» «نوشابه نوشیدن» «جای نوشیدن آب، آشامیدنگاه» و همچنین به معنای «آب» و «شراب» است و در معنای مجازی «مذهب»، «عقیده»، «مسلك»، «نگرش دینی، فلسفی، سیاسی»، «کاراکتر» «خاصیت» و «طبیعت» را مراد می کند. (منبع ۴)

«چنان با نیک و بد سر کن که بعد از مردنت عرفی مسلمانان به زمزم شوید و هندو بسوزانند

۱- «بنا بر افسانه ای، پس از مرگ کبیر (شاعر بزرگ هندی)، هندوان و مسلمانان بر سر جنازه ی او به نزاع ایستادند که آیا باید او را بسوزانند یا به خاک بسپارند. اما آنان گرم نزاع بودند که یکی کفن را به کناری زد، و جز خرمی گل چیزی در میان نیافتند. هندوان بخشی از آن گل ها را در بنارس سوزاندند، و مسلمانان مابقی را به خاک سپردند.» ویل دورانت: تاریخ تمدن: جلد اول:

مشرق زمین گاهواره ی تمدن. کتاب دوم: هند و همسایگان اش. ترجمه: ع. پاشایی: ص ۶۵۸

شاید عرفی شیرازی، که در هند می زیست، در سرودن این بیت این واقعه را در نظر داشته است.

اساس ایدوئولوژیک سبک هندی _ بخش دوم

به همین سبب هم صائب کفر و دین را تعبیرهای مختلف یک خواب می داند اگر که چنین است پس این مناقشات «حق و باطل» به چه معناست؟ این سوال چندر بهاون را، که از نمایندگان برجسته ی سبک هندی است، به فکر و می دارد:

گذشت عمر در این فکر و من ندانستم که جرم کفر کدام و ثواب ایمان چیست؟

چو هر دو را نظری بر بهار رحمت اوست به هم نزاع دل کافر و مسلمان چیست؟

چنین است که صاحب کاراکتر باز، به فرق های ملی، دینی، طبقاتی اهمیت نمی دهد و به همه کس با دلی یکسان نزدیک می شود چنان که «خورشید، به گل و خار گرمایی یکسان می بخشد» او برای پایان دادن به این گونه اختلافات، همه را دعوت به یک دلی و مدارا می خواند:

قطره ای از قلزم توحید باشد هر دلی دست رد بر هیچ مخلوقی مزن گر واصلی

درست از همین پرنسیب است که راه حل و واسطه ی همه ی اختلافات و تضادها به دست می آید. و آن توانایی صلح کردن با کل است. مفهوم «صلح کل» در شعر شاعران سبک هندی، دقیقاً همین معنا را می رساند.

بر سر جنگ است با ما بی سبب دایم کلیم گر چه صلح کل به هفتاد و دو ملت کرده ایم

میر عظمت الله بیخبر (وفات ۱۷۲۹) معاصر با استعداد و دوست عبدالقادر بیدل، می نویسد:

ما به هفتاد و دو ملت صلح کل داریم و بس جاده ای دارد به هر مذهب طریق دین ما

«باقیا نائینی» که در دوران خود از نمایندگان خیلی شناخته شده سبک هندی بوده، همین ایده را در این بیت به پیش می کشد.

همه حاصل جهان را به نشاط صرف مل کن بر کافر و مسلمان بنشین و صلح کل کن

در اصل این «۷۷۹، منبع ۳» ۱۱۴، منبع ۱، ۳۰۷، منبع ۶ صلح کل» غایت و هدف نهایی «وسعت مشرب» است. نباید از نظر دور داشت که این ایده با اهداف "دین الهی" اکبر شاه همخوانی دارد. روشن است که این نگرش آگاهانه و تبلیغ هدفمند آن توسط شاعران، از محیط هندوستان در نتیجه ی فعالیت های اکبرشاه و فضای معنوی — ایدئولوژیک که در دوران خلف های او نزدیک دوام آورده، تاثیر کمی نگرفته است. این حرف که نصرآبادی در حق «واله شیرازی» گفته است، سخن ما را تصدیق می کند.

«به واسطه ی وسعت مشرب که در هند باب است اعتباری به هم رسانیده...»

از این نظر اطلاعاتی که مولف «تاریخ-حسن» در باره ی فانی کشمیری به دست می دهد، مسئله را روشن تر می کند:

«ملا محسن فانی بعد از فراگیری علوم عقلی و نقلی به گشت و گذار در سرزمین هندوستان پرداخت، بد و خوب زمانه را به سنجش گرفت به هر ملتی نزدیک شده و وضعیت عقیده و مذهب آنها را خوب مطالعه کرد، می گویند که بیش از همه آزاد منش بود و با تمام ملت ها «صلح کل» داشت...»

لازم به تذکر است که «صلح کل» تنها به مناسبات دینی و یا قومی محدود نمی شود؛ بلکه کل مناسبات انسانی را در بر می گیرد.

قبل از همه، مسئله، از زاویه ی منافع شخصی انسان مورد مدافعه قرار می گیرد:

با گردش دهر و خلق پر شور و شرش کاری که نداری چه غم است از ضررش

خاری که تمام مایه ی آزار است در پا نخلد تا نرنی پا به سرش

سبک هندی و شعر صائب تبریزی

در ادامه مطالب مربوط به سبک هندی به بررسی زندگی و اندیشه صائب می پردازم. خیلی ها معتقدند اصلا سبک شعر صائب مستقل است. و شاعران دوره های بعد هم از او الهام گرفتند. به هر جهت صائب یکی از بزرگترین شاعران سبک هندی است که باعث ارتقاء و اوج این سبک هم در این دوران شده است.

میرزا محمد علی فرزند میرزا عبدالرحیم بازرگان تبریزی متخلص به صائب و معروف به میرزا صائب بین سالهای ۱۰۰۰-۱۰۰۷ هجری در تبریز به دنیا آمد. در ۱۰۱۲ هجری که شاه عباس قلعه تبریز را فتح کرد، پدرش همراه عده ای از بازرگانان ثروتمند از تبریز به اصفهان آمد تا سیاست جدید شاه عباس را که می خواست پایتخت تازه بنیان صفوی را با ثروت و فعالیت بازرگانان رونق دهد، تحقیق یابد. محمد علی در این شهر پرورش یافت و بزرگ شد، در آغاز جوانی به سفر حج مشرف شد و پس از زیارت خانه خدا به آستان بوسی حضرت رضا علیه السلام توفیق پیدا کرد.

شکرائله که بعد از سفر حج صائب ----- عهد خود تازه به سلطان خراسان کردم وقتی به اصفهان برگشت و مدتی در آنجا اقامت کرد، قصد سفر هند کرد. بر خلاف میل پدر و خانواده پایتخت ایران را ترک و راهی هند شد.

در سال ۱۰۳۴ از اصفهان بیرون رفت. آنچه با خود از وطن می برد دفتر شعری بود که وقتی به کابل رسید، به خدمت ظفر خان والی آنجا رسید و در سایه دوستی و اکرام او آرامش یافت، به مرتب کردن آن پرداخت و اولین دیوان اشعار خود را سامان داد. در سال ۱۰۴۲ که ظفرخان به امر شاهجهان به نیابت پدرش حاکم کشمیر شد، هنوز صائب و پدرش در هند بودند و ظفرخان را در کشمیر همراهی می کردند، آنان پس از مدتی اقامت در کشمیر عازم ایران شدند. اقامت او در هند حدود نه سال طول کشید. صائب مردی دیندار و معتقد به فرائض و سنن اسلامی بوده است. مذهب او شیعه دوازده امامی است. بعید نیست که به جهت علاقه و ارادت شدید به مولانا جلال الدین بلخی که در حدود صد غزل به استقبال وی رفته است دچار شور و حالی آشکار شده و از مولانا به «ساغر روحانی»، «آدم عشق»، «مرشد روح»، «شمس حقیقت» و امثال اینها تعبیر کرده است.

صائب به شهادت اشعار خود و قول معاصرانش مردی فرشته خو، کم آزار و متواضع بوده، تمام تذکره نویسان از محامد او سخن گفته اند. خوش طینتی او بقدری است که همه شعرای معاصر را در اشعار خود به نحوی مورد ستایش و تشویق قرار داده است و در دیوان وی شاید به بیش از نام پنجاه شاعر برسیم که شعرشان را استقبال کرده و از آنان با تجلیل و محبت نام برده است. صائب از معدود شاعرانی است که در زمان حیات، آوازه ی سخنش قلمرو زبان دری (ایران، هندوستان، عثمانی) را فتح کرد و مشتاقان سخنش از دور و نزدیک و برخی پای پیاده به اصفهان می شتافتند تا به دیدار او برسند.

صائب تنها شاعری است که پس از حافظ طریقه ای مستقل و ممتاز دارد. او نماینده کامل سبک زمان و زبان مردم خویش است، محال است بتوان جای او را در این سبک- که دویست سال زبان ادبی ایران و هند و عثمانی بود و بر ذوق و حال مردم بسیاری از این سرزمین ها حکومت می کرد- با سبکی دیگر پر کرد، به عبارت دیگر تمام محسنات سخن شعرایی چون نظیری، طالب آملی و کلیم که هر کدام از جهتی مورد توجه اند در صائب یکجا وجود دارد، پس می توانیم اگر او را فرد اعلاای سبک هندی یا اصفهانی و مقتدای شعرای این سبک بدانیم.

سبک خراسانی

-سبک خراسانی که آن را نیم قرن پیش سبک ترکستانی یا مشرقی می نامیدند، که شامل ادوار طاهریان و صفاریان- سامانیان- عصر غزنویان- سلجوقیان است، نکته حائز اهمیت برخی اشعار پیرو این مکتب خارج از جغرافیای خراسان سروده شدند که آنان را تغلیب یا غلبه خراسانی می خوانند که آغاز آن اوایل نیمه دوم قرن سوم و پایان آن اواخر قرن پنجم است و محدوده جغرافیایی آن خراسان بزرگ که اکنون شامل خراسان کنونی، افغانستان، تاجیکستان کنونی، سرزمین ماوراءالنهر و ترکمنستان می باشد. زبان فارسی- تنوع لغات و ترکیبات، اصطلاحات و کنایه ها و استفاده از آن ها به شکل گسترده- اشعار واقع گرا و دارای عواطف شاد و پرنشاط- مقام پایین یار و همدم و معشوق- تحت تاثیر ادبیات شعر عرب و جامعه مردسالار عرب- قالب قصیده استفاده از آرایه موازنه- اشعار مسجع، زبان کهن حماسه و سادگی. بیشتر گویندگان این سبک از مردم خراسان بودند. این سبک به اشعار اولین دوره های بعد از اسلام گفته می شود؛ چون دوره های سامانی، سلجوقی و غزنوی.

شعرا معروف این سبک عبارتند از: رودکی، شهید بلخی، قردوسی، منوچهری، عنصری، ناصر خسرو، فرخی و در سبک خراسانی آرایه هایی چون تشبیه و استعاره و ایهام وجود دارد؛ اما غالباً محسوس و قابل درک است و نیازی به تأمل زیاد ندارد. اشعار این سبک از حیث نوع بیشتر قصیده است و از لحاظ لفظ ساده ساده و روان و عاری از ترکیبات دشوار است و لغات عربی در آن اندک است.

همچنین از لحاظ معنی صداقت و صراحت لهجه، تعبیرات و تشبیهات ساده و ملموس و محسوس، از اختصاصات مهم این سبک است.

به عبارت دیگر در سبک خراسانی اصل بر ساده گویی است و هر کلمه درست برای همان معنی وضع می شود که شاعر اراده کرده و همه از آن یک معنی دریافت می کنند.

مضمون بیشتر اشعار این سبک وصف طبیعت و مدیحه و شرح فتوحات پادشاهان و گاهی نیز پند و اندرز بود است.

این سبک تا قرن ششم هجری رواج داشته است.

سبک عراقی

سبک عراقی با ظهور سلجوقیان در خراسان و اتابکان در عراق و آذربایجان به وجود آمد و به تدریج شعر "دری" که مرکز اصلی آن در خراسان و ماوراءالنهر است، به عراق و آذربایجان راه یافت.

از طرفی در این دوران بر اثر سیاست سلجوقیان، مدارس مختلف دینی تأسیس شد و معارف اسلامی مانند تفسیر و منطق و حکمت و علوم بلاغی و ادبیات عرب در این مدارس تدریس می شد و ترویج علوم و معارف اسلامی باعث شد که شاعران و ادیبان نیز با علوم رایج زمان آشنا شوند.

در این دوره علوم مدرسه ای در شعر تأثیر فراوان گذارد تا آنجا که فرا گرفتن علوم از لوازم شاعری شد و مایه تفاخر و مباهات شاعران.

رواج شعر دری در عراق و آذربایجان و تأثیر علوم اسلامی و ادبیات عرب در آن سبب شد که در شعر فارسی تحولی اساسی به وجود آید.

این تحول هر چند در شعر شاعران آذربایجان و عراق مشهودتر است اما می توان آن را قبل از همه در شعر "انوری" و "ظهیر فاریابی" مشاهده کرد.

"انوری" نخستین کسی است که این شیوه جدید را ارائه می دهد و از یک طرف قصاید و مدایح اغراق آمیز و پرصنعت را وارد شعر رهایش کرد و از طرف دیگر غزلهای لطیف و پرشور سرود.

در آذربایجان "خاقانی" و "نظامی" پرچم دار شیوه تازه شدند و در عراق "جمال الدین اصفهانی" و پسرش "کمال الدین" و این شیوه را برگزیده و در ادامه ی این روند "سعدی" و "حافظ" آن را به اوج می رسانند.

معانی شعری در این شیوه تازه گذشته از مدح که با اغراق و خضوع و خشوع فراوان نسبت به ممدوح همراه است دارای هجو و هزل نیز هست اگر بعضی از شاعران این دوره مانند "انوری" و "سوزنی سمرقندی" هجوهای تند و هزل هایی (مطالب طنز گونه) زشت دارند ولی دیگر شاعران این سبک مانند "خاقانی" نیز سرودن در مایه های هجو و هزل را آزموده اند.

عرفان و اخلاق و زهد از معانی رایج در شعر این دوره است.

غزل که ابتدا انوری آن را به صورت یک نوع جدید ارائه می دهد، در شعر غالب شاعران این دوره آزمایش می شود اوج آن در غزل سعدی و حافظ جلوه گر می شود.

عرفان و تصوف نیز در این عصر یک مضمون رایج است که غالباً در شعر کسانی مانند مولوی و عطار و عراقی به چشم می خورد.

اغلب قالبهای شعری مانند قصیده و مثنوی و غزل در این دوره رواج دارند.

در میان شاعران این دوره نظامی گنجوی در "خمسه" نوعی جدید از انواع ادبی را در قالب مثنوی ارائه می دهد. او کلام خود را نو می داند و حتی با فردوسی به چالشگری بر می خیزد.

در این دوره است که سعدی بوستان را می آفریند و امیر خسرو دهلوی و جامی گذشته از مثنوی های داستانی، اخلاق و حکمت را در قالب مثنوی رواج می دهند.

شاعران فارس و اصفهان قالب غزل را بر قالب های دیگر ترجیح می دهند و "فارس" مرکز غزلسرایی به سبک عراقی می شود و سعدی و حافظ خداوندان غزل، هر یک شیوه تازه ای می آفرینند.

توجه به زیبایی کلمه و سادگی و خوش آهنگی که در واقع سبک خاص سعدی است در غزل تاثیر می گذارد و شاعران بسیاری از او تقلید می کنند ولی با این همه حافظ تحولی بزرگ در غزل فارسی ایجاد می کند و سبکی مستقل و آزاد می آفریند. در سبک عراقی قالب مثنوی و غزل اهمیت بیشتری پیدا می کند و تا دوره های بعد ادامه می یابد.

به طور کلی خصایص شعر سبک عراقی به طور خلاصه عبارتند از:

کثرت لغات و ترکیبات عربی و از میان رفتن لغات دور از ذهن فارسی، رواج اشارات و تلمیح های فراوان مربوط به معانی علوم و اظهار فضل کردن و توجه و گرایش شاعران به حکمت و فلسفه و منطق، تضمین و اشاره به آیات و احادیث و اشعار مشهور عربی و اشاره به اخبار و احوال انبیا و مشایخ رو آوردن به بیان غیرمستقیم و استفاده از استعاره و معما و ایهام، استفاده از اغراق و صنایع مختلف بدیع، رواج بیان مسائل مذهبی و کم رنگ شدن حس وطن پرستی و گذشته از اینها توجه به اموال شخصی و زن و فرزند و اظهار بدبینی و تأسف از زندگی و گاه نفرت از شعر و شاعری که غالباً روحیات شاعر را نشان می دهد، از خصایص ممتاز و چشمگیر سبک عراقی به شمار می روند.

برخی از ویژگی های سبک عراقی عبارتند از:

- ۱- ورود لغات و ترکیبات متعدد از لهجه های محلی به زبان فارسی دری؛
- ۲- نفوذ عمیق تر و گسترده تر فرهنگ اسلامی؛
- ۳- نفوذ افکار و اصطلاحات صوفیه در شعر و رواج عرفان اسلامی؛
- ۴- بدبینی شاعران نسبت به اوضاع زمان بر اثر نابسامانیهای این دوره؛
- ۵- ورود روز افزون لغات عربی و استفاده فراوان از استعاره و کنایه و اصطلاحات فلسفی، کلامی، طبی، نجومی، و غیره که فهم شعر را اندکی دشوارتر می ساخت؛
- ۶- گسترش حوزه زبان و ادبیات فارسی در نقاط مختلف ایران و شعبه قاره هند.

مقایسه سبک خراسانی و عراقی:

در سبک خراسانی لغات و اصطلاحات عربی به کار نرفته است در صورتی که در سبک عراقی از کلمات و اصطلاحات عربی زیاد استفاده شده است.

در سبک خراسانی تشبیه و استعاره و کنایه جایی نداشت اما سبک عراقی سرشار از تشبیه و استعاره و کنایه است. در سبک خراسانی تعصب دینی به چشم نمی خورد اما در سبک عراقی نکات و اصطلاحات مذهبی در شعر وارد شده است. این موارد نشان دهنده ی تفاوت این دو سبک شعری و طرز تفکرو نگرش شاعران این دو سبک است و اینکه در هر دوره خصوصیات شعری با توجه به شرایط آن زمان تغییر می کند.

برای مثال رودکی در سرودن قصیده های مدحی و وصفی استاد بوده در حالی که مولوی در سرودن اشعار عرفانی مهارت داشته است. که این موضوع نشان دهنده ی تفاوت دوران رودکی (سبک خراسانی) با دوران مولوی (سبک عراقی) است.

در سبک خراسانی غزل رواج نداشته است و شاعران این سبک

علاقه ای به غزل نداشتند در صورتی که شاعران سبک عراقی علاقه زیادی به قالب غزل داشتند.

لغات که در سبک عراقی مورد استفاده قرار می گرفت دوام بیشتری در طول زمان نسبت به کلمات مورد استفاده در سبک خراسانی دارد..

تفاوت سبک عراقی و سبک خراسانی چیست ؟

سبک خراسانی از نظر تاریخی چند قرن قبل از سبک عراقی است اگرچه نهایتاً در نقطه ای به هم می رسند و از هم جدا می شوند - در سبک خراسانی شاعر بیشتر برونگرا و توصیف کننده است و زبان هم درشتی های خاص خودش را دارد اما در شعر عراقی دورنگرا و اهل تأملات عرفانی است و زبان شعر نسبت به سبک خراسانی نرم تر است

شعرای معروف هر دوره

۱- شعرای معروف سبک خراسانی: رودکی: شهید بن حسین بلخی، ابوشکور بلخی، خسروی سرخسی، خسروانی ابوطاهر، ابوعبدالله ربنجی و لوالجی، لوکری، کسائی، دقیقی، فردوسی طوسی، عنصری بلخی، فرخی سیستانی، غضایر رازی، عسجدی، منوچهری، لامعی گرگانی، فخرالدین اسعد گرگانی، مسعود سعد سلمان لاهوری، سنائی غزنوی، امیر معزی نیشابوری، ابوالفرج رونی لاهوری، سوزنی سمرقندی، قطران ارموی، و غیره...

شعرای موجد سبک بین بین: سید حسن غزنوی، انوری ابیوردی، رشید وطواط، عمادی شهریار، خاقانی شیروانی، نظامی گنجوی، ظهیرفاریاب، جمال الدین اصفهانی.

۲- سبک عراقی: کمال الدین اسمعیل اصفهانی، مجیرالدین بیلقانی، رشید الدین اخسیکتی، امامی هروی، همام تبریزی، سعدی شیرازی، مجدالدین بن همگر شیرازی، اوحدی مراغه ای، حافظ شیرازی، سلمان ساوجی، مکتبی شیرازی، عبدالرحمن جامی، هلالی جغتائی استرآبادی.

شعراى بین بین اینجا بسیارند از جمله: بابا فغانى شیراز، محتشم کاشانى.

۳- سبک هندی: صائب تبریزی، زلالی خوانساری، علی نقی کمره ای، عرفی شیرازی، کلیم کاشانی، فیض دکنی، وحید قزوینی، بیدل، غنی کشمیری.

سبک بازگشت ادبی :

از قرن دوازدهم چهار نفر از شاعران برجسته آن دوران که عبارتند از : هاتف ، عاشق ، مشتاق و شعله ، از سبک هندی خارج شدند و بارى دیگر به سبک های قدیم روی آوردند ؛ به همین دلیل این سبک را به دوره ی بازگشت ادبی نام گذاری کرده اند . این شاعر ها در سرودن قصیده ، از سبک خراسانی تقلید برداری کردند و در سرودن غزل، از سبک عراقی کمک گرفتند. به صورت دقیق تر این شاعر ها در سرودن توجه های بیشتری به نکات حائز اهمیت کردند که . در موارد دیگری از اشعار هم تقلید به این دو سبک به چشم می خورد . این طریقه هنوز هم در شعر سنتی فارسی رواج دارد . در قرن سیزدهم سروش اصفهانی ، قا آنی ، فروغ بسطامی و محمود خان صبا این سبک را ادامه دادند .

سبک شعر نو

بطور کلی، شعر نو از قاعده شعرهای سنتی ایرانی پیروی نمی کند و از قالب شعر نیمایی، سپید و موج نو است. اگر این پرسش برای شما به وجود آمده است که شعر نیمایی چیست؟ این مقاله از نشریه ایماژ را از دست ندهید.

می تراود مهتاب،

می درخشد شبتاب.

نیست یکدم شکند خواب به چشم کس و لیک،

غم این خفته ی چند،

خواب در چشم ترم می شکند.

نگران با من استاده سحر،

صبح می خواهد از من،

کز مبارک دم او، آورم این قوم به جان باخته را بلکه خبر،

در جگر لیکن خاری،

از ره این سفرم می شکند.

ازک آرای تن ساق گلی،

که به جانش کِشتم،

و به جان دادمش آب،

ای دریغا! به برم می شکند.

دست ها می سایم،

تا دری بگشایم.

بر عبث می پایم،

که به درکس آید،

در و دیوار بهم ریخته شان،

بر سرم می شکند.

می تراود مهتاب

می درخشد شبتاب.

مانده پای آبله از راه دراز،

بر دم دهکده مردی تنها،

کوله بارش بردوش،

دست او بر در، می گوید با خود:

غم این خفته ی چند،

خواب در چشم ترم می شکند.

«نیما یوشیج»

انقلاب مشروطه که به سبب آن تحول عظیم اجتماعی و فرهنگی و سیاسی در تاریخ معاصر ایران رخ داد، که از آن به نوعی سبک حد واسط سبک شعر دوره بازگشت و سبک شعر نو یاد می شود، که ادبیات ایران را در ابعاد فکری و صوری تغییر داد و آن را به بخش های کهن و نو تقسیم نمود. همچنین اگر علاقه مند هستید تا در ارتباط با زندگینامه نیما یوشیج اطلاعات کافی را کسب کنید، این مقاله از نشریه ایماژ را از دست ندهید.

از علل تغییر و تحولات اجتماعی:

- ۱- سفر مردم به سرزمین عثمانی و سرزمین‌های غربی
 - ۲- نوشتن مقالاتی به زبان‌های ترکی و فارسی برای آگاهی هموطنان توسط ایرانیان ساکن قفقاز
 - ۳- پخش افکار و کتب و رسالات مصلحین و متفکران سیاسی و اجتماعی
 - ۴- آشنایی مردم با مفاهیم و اصطلاحات نوین حقوقی و اجتماعی و فلسفی
 - ۵- اعزام دانشجویان به خارج از ایران و آشنایی بیشتر با فرهنگ و متون غربی
 - ۶- شکست دولت ایران در جنگ با روسیه و قیاس این موضوع با پیروزی ژاپن علیه روسیه و رونمایی از بی‌خردی رجال سیاسی و درک بیشتر عقب افتادگی صنعتی
 - ۷- جذب خوانندگان بیشتر روزنامه‌های پیش‌رو مصر
 - ۸- تأسیس دفاتر روزنامه و چاپخانه‌ها جهت سهولت امور نشر و توزیع کتب و ترجمه کتب غربی و روزنامه‌ها
 - ۹- تأسیس مدارس جدید و استخدام کادر آموزشی فرنگی
 - ۱۰- تجدد جهانی مختص این عصر
 - ۱۱- افزایش سهم مردم در رویدادهای سیاسی کشور و استقرار نظام مشروطه
- از شاعران معروف این دوره؛ اشرف‌الدین حسینی، عارف قزوینی، میرزاده عشقی، ادیب‌الممالک فراهانی، ایرج میرزا، ملک‌الشعراء بهار، ...
- عوامل تغییر سبک از شعر دوره بازگشت و گذشتن از سبک شعر دوره مشروطه و رسیدن به سبک شعر نو
- ۱- انتقاد اهل ادب از کهنگی شعر بازگشت
 - ۲- مردمی شدن ادبیات
 - ۳- روی کار آمدن سلطنت پهلوی
 - ۴- به وجود آمدن شور نوگرایی در شاعران و ادیبان ادبیات فارسی
- سه شیوه رایج سبک شعر نو**
- شعر آزاد: دارای وزن عروضی اما نامشخص بودن مکان قافیه‌ها، که این شیوه مقبولیت بیشتری نزد شاعران دارد، شاعران معروف این شیوه: نیما یوشیج، مهدی اخوان ثالث، فروغ فرخزاد و سهراب سپهری.
- شعر سپید: آهنگین- فاقد وزن عروضی- نامشخص بودن قافیه‌ها، شاعر معروف این شیوه احمد شاملو است.
- شعر موج نو: فاقد وزن عروضی و آهنگین بودن و قافیه و تنها تفاوت آن بیان خاص و ارائه مطالب به وسیله تخیل است که این شیوه به دشواری و تعقیب شهرت دارد.

مختصات شعر نو

لغات و ترکیبات امروزی فارسی نو، آزادی د انتخاب واژه‌ها- رواج معشوق زمینی و مونث- مخاطب آن مردم عام- دنیوی- تنوع و فراوانی موضوعات- استفاده از مسائل خصوصی زندگی شخصی و توجه شدید به مسائل اجتماعی و سیاسی- صمیمانه- مقدار کم- استوار و پیوسته در محور عمودی- دارای واحد شعری بند، وجود صنایع ادبی طبیعی- اشکال نیمایی یا سپید با استفاده از قوالب غالب آن- مصرع‌های نامساوی، ابهام و تشبیهات و استعارات نو- با اهمیت بودن سمبل‌گرایی- موسیقی و لحن طبیعی، زبان ملموس برای مردم عام- گرایش به حقیقت‌نمایی و ...

نتیجه‌گیری:

برای بیان تاریخ ادبیات هر ملت و پیشرفت و تکامل زبان و ادب و علوم و فنون آن، از طریق جستجو در مسائل اجتماعی، سیاسی، دینی می‌توان فهمید که یک ملت تا چه حد پیشرفت علمی داشته است و دیگر از طریق بحث در انواع اصلی و اساسی شعر و نثر مانند بحث در نثر و سبک‌های مختلف آن، شعرو سبک‌های آن و انواع اساسی آن (شعر حماسی، شعر غنایی، شعر تمثیلی، شعر حکمی و عرفانی) می‌توان به محیط فکری سیر افکار و عقاید و علوم هر دوره پی برد.

سبک در لغت به معنی روش و شیوه است و در اصطلاح ادبی، روش خاصی است که شاعر یا نویسنده برای بیان اندیشه‌ها و مفاهیم خود انتخاب می‌کند. سبک جهت‌دهنده و تنظیم‌کننده وحدت بافت و ساختار یک اثر ادبی است.

انواع سبک‌های ادبی در شعر فارسی

سبک‌های شعر فارسی از نظر دوره، به سبک خراسانی، سبک عراقی، سبک هندی، دوره بازگشت و سبک شعرنو تقسیم می‌شود:

۱. سبک خراسانی: سبک شاعران دوره سامانی و غزنوی که ویژگی‌های آن شامل قصیده محوری، سادگی و روانی لفظ، کمی واژه‌های عربی، صداقت و صراحت لهجه، تعبیرات و تشبیهات ساده و ملموس است.

۲. سبک عراقی: سبک شاعران قرن ششم تا نهم هجری در عراق که ویژگی‌های آن شامل ستایش عشق، غلو و مبالغه، رواج عرفان، تفکر غنایی، غم‌گرایی، فراق، آرمانگرایی، توجه به دنیای درون و معارف اسلامی است.

۳. سبک هندی: سبک شاعران قرن یازدهم هجری که ویژگی‌های آن شامل پیچیدگی و ابهام، استفاده از تشبیهات و استعارات دور از ذهن، تکلف و پیچیدگی الفاظ و معانی است.

۴. سبک بازگشت: دوره‌ای در اواخر قاجار که شاعران به سبک‌های کلاسیک بازگشتند.

۵. سبک شعر نو: شعر معاصر که ویژگی‌های آن شامل عدم پایبندی به وزن عروضی، آهنگین بودن و قافیه، و بیان خاص و ارائه مطالب به وسیله تخیل است.

در مجموع، سبک های ادبی متنوعی در شعر فارسی شکل گرفته که هر یک ویژگی های خاص خود را دارند و تحت تأثیر عوامل زبانی، اجتماعی و تاریخی شکل گرفته اند.

منابع:

تاریخ ادبیات ایران و جهان . تالیف دکتر ذبیح الله صفا.

سبک شناسی . تالیف ملک الشعرا بهار.

سبک شناسی شعر . تالیف دکتر سیروس شمیسا.

<http://forum.golzarion.com/showthread.php?t=52>

<http://www.tabadolnazar.com/forum/showthread.php?t=18793>

<http://forum.persiantools.com/t64487.html>



Definition of style and types of literary styles in Persian poetry

Jamile Zahedi

Bachelor of Persian language and literature

Abstract

Style is a specific way of expressing content, that is, in what specific and specific way the speaker has expressed his content, and in order to understand this specific way of expression, one must be careful in choosing words, the form of sentences and terms, literary techniques, prosody and rhyme. It is difficult to comprehensively define style, but it can be divided from different points of view, for example, according to the names of people who had a personal style, or comprehension, or type of language, or topic. But the most important and most common is to divide the style according to the period. The style of poems depends on each poet and the style of poets is the way they use to express their content. Depending on the style of the poets, the style of the poems has also been divided into different classifications, the most famous of which are: Khorasani style, Indian style, Iraqi style, etc.

Keywords: style, poetry, literature, Persian